

پشت جبهه سلطنت گروگان - یازدهم -

بستر مقاومت کلی اعلیحضرت

امیرفیض - حقوقدان

مقاومت اعلیحضرت

مقاومت اعلیحضرت درمقابل طرح هنری پرشت به استناد مجموعه ای از اقدامات و گفتارهایی است که از زمان سوگند اعلام سلطنت تا به امروز از اعلیحضرت در دست است؛ و این بدان معناست که دایره این تحقیق کاملاً بدور از شایعات و یا اکتشافات خصوصی است.

بنظر این تحقیق، برای کسب توفیق نسبی، بهتر است که موضوع مقاومت اعلیحضرت درمقابل طرح هنری پرشت در چند دوره مستند شود.

دوران نخست مقاومت

در این تحریر، دوران نخست، مقصود روزهای نزدیک به تاریخ اعلام سلطنت و سوگند سلطنت اعلیحضرت است.

غرض از مقاومت مقاومت معنوی و اعتقادی است، و فرق آن با مبارزه در مفهوم عام که متوجه ایستادگی درمقابل فشار است و مقاومت عینی و یا مادی نامیده میشود این است که مقاومت اعتقادی ریشه در اعتقاد و باورهای تنیده در جسم و روح شخص مقاوم دارد و این بدان معناست که ممکن است شخص مقاوم درمقابل فشار نابود هم بشود ولی در اعتقاد او تزلزلی بوجود نیامده است.

یکی دیگر از برجستگی ها و امتیازات مقاومت اعتقادی این است که مقاومت اعتقادی در هر فرصتی، حتی اندک بازتابی دارد یعنی علانی از خود نشان میدهد که نمودار زنده و پایدار بودن اعتقاد است و این لطف و خصوصیت را در مقاومت مادی نمیتوان یافت.

اعلیحضرت بمناسبت تولد و زندگی خاص و مراسم خاص تاجگذاری و شاه بودن پدر و ملکه بودن مادر و تربیت ویژه به حقانیت سلطنت و تعلق آن به ایشان و نیز تکالیف سلطنت اعتقادی ریشه دار پیدا کرده اند و این حقیقتی است از دریافت این تحقیق.

اعلیحضرت باین اعتقاد و روحیه درنهم آبان سال (۲۵۱۹) ۱۳۵۹ درست در تاریخی که قانون اساسی مقرر کرده بود اعلام سلطنت و تکالیف و تعهدات قانون اساسی را به رتبه قبول قراردادند.

میتوان به یقین گفت که اعلیحضرت در طول زندگیشان و آموزش های سلطنتی به هیچوجه با این شرط و مسئله روبرو نبوده اند که اگر وزارت خارجه کشوری برخلاف باور اعلیحضرت به عدم قبول مسئولیت سلطنت حکم و تصمیمی اتخاذ کند، ولیعهد ناچار است که آن تصمیمات را مرجح دانسته و بر صدر باورهای اعتقادی و سیاسی خود قرار دهند؛ و یا خیر و یا اصلا چه تکلیفی دارند و به کلام روشن اعلیحضرت از قبل از اتیان سوگند کوچکترین احتمال و یا تصویری از اینکه قدرتی خارجی بتواند و یا بخواهد مانع تحقق تداوم سلطنت ایشان بشود نداشتند و با آن بکلی غریبه بودند و تنها مخالفین با سوگند سلطنت و تداوم آنرا گروهی از قشریون مذهبی میدانستند که بحث دیگری بود و هرچه بود و نبود یک امری از حقوق داخلی کشور بشمار میرفت.

یکی از مراتب مستند اظهارات بالا که در دسترس است بیانات اعلیحضرت در مصاحبه روزنامه پاری ماچ که در رشته تحریرات سلطنت گروگان به آن استناد شده است و اکنون نیز برای تحصیل آسان بازگو میگردد.

اوج اقتدار اعتقاد اعلیحضرت به سلطنت

خبرنگار روزنامه پاری ماچ آقای ژان دزنوا، در تاریخ چند روز قبل از روز نهم آبانماه سال ۵۹ که روز تاریخی اعلام سلطنت اعلیحضرت است در پاریس گفتگویی انجام کرده است؛ فرستاده مخصوص پاری ماچ سوال میکند:

بر اساس گزارشات قرار است روز ۳۱ اکتبر روزی که شما به سن قانونی میرسید از طریق دفتر پیامی برای ملت ایران بفرستید؛ اگر قدرتهای بزرگ از طریق پرزیدنت سادات از شما بخواهند که از ارسال پیام خودداری کنید چه خواهید کرد؟

پاسخ اعلیحضرت

پاسخ اعلیحضرت که مد نظر و مستند این تحقیق است، باتفاق، با دقت بیشتری در محیط توجه قرار میگیرد.

میفرمایند: <روز نهم آبان ۱۳۵۹ بر اساس تقویم ایرانی، من بر اساس قانون اساسی ایران جانشین پدرم خواهم شد. این یک اصل قانونی است که هیچکس نمیتواند در آن تغییری بدهد اما به خاطر وضع کنونی ایران به این مناسبت هیچ مراسم عمومی برگزار نخواهد شد و من فقط آمادگی ام رابه اطلاع ملت ایران خواهم رسانید که وظیفه تاریخی خود را برعهده میگیرم و تصور نمیکنم این امر به هیچ عنوان لطمه ای به مصر بزند یا مقامات این کشور را ناراحت کند>

سوال دیگر- تا به امروز نام شما در فهرست محکومین به مرگ انقلاب اسلامی نبوده است؛ فکر نمیکنید با اعلام قبول سلطنت با مخاطراتی مواجه شوید؟

باسخ اعلیحضرت ۲

> با جانشین پدرم شدن، من وظیفه خود را انجام میدهم درست است که در این میان مخاطراتی هست اما نمیخواهم ونمی توانم از زیر بار مسئولیت ها ووظایفم شانه خالی کنم <

دستآورد های بیانات اعلیحضرت در راستای اوج اعتقاد

✚ اگر اعتقاد اعلیحضرت در اوج اقتدار و استحکام نبود، مسئله گروگان گیری کارمندان سفارت آمریکا که بهانه ظاهری کارتر نسبت به خودداری اعلیحضرت از پیام قبول سلطنت بود و بیشتر، اشاره گزارشگر پاری ماچ به نام کارتر در مسئله اعلام قبول سلطنت، بهترین فرصت و دلیل قابل قبولی میتوانست برای خودداری اعلیحضرت از اتیان سوگند سلطنت باشد؛ ولی دیدیم که تکلیف مندرج در متمم قانون اساسی که اعلیحضرت را مکلف ساخته درنهم آبان که به سن قانونی سلطنت میرسند ادای تکلیف کنند، را مقدم بر همه احتمالات جهانی و خواست سران کشورها و حتی کشور میزبان یعنی سادات که اعلیحضرت از او بعنوان پدر و خیرخواه خود و ایران یاد کرده اند، بدانند.

واژه **هیچکس** در اظهارات اعلیحضرت اوج اقتدار اعتقاد ایشان به قانون اساسی مشروطیت و تداوم مشروعیت آن علیرغم شورش ۵۷ و تشکیل جمهوری اسلامی را میرساند.

اهمیت این مقوله را نمیتوان سرسری گرفت؛ اعلیحضرت میدانست که انجام تکالیف و تعهدات مندرج در سوگند سلطنت با مقاومت سرسختانه جمهوری اسلامی مواجه میشود و تذکر گزارشگر پاری ماچ به اینکه > **تاکنون نام شما در فهرست محکومین به مرگ جمهوری اسلامی نبوده فکر نمیکنید که با اعلام سلطنت با مخاطراتی روبرو شوید** < تاکید بر آگاهی و علم اعلیحضرت به وجود مخاطرات حتی مرگ در مقابل اعلام قبول سلطنت است؛ مع هذا اعلیحضرت در پاسخ سوال مزبور، انجام وظایف مقرر در قانون اساسی که در صدر همه قبول سلطنت بوده مقدم بر تهدید و مرگ گرفته اند.

✚ اشاره اعلیحضرت به اینکه > **این یک اصل قانونی است که هیچکس نمیتواند در آن تغییری بدهد** < با این توضیح همگام است که سلطنت ایران یک اصل قانونی نیست بلکه یک اصلی است از قانون طبیعی مردم ایران که شاید بتوان به آن عنوان (حقوق عرفی) کامن لا Common Law را داد یعنی قانونی که طبیعت ایرانی آنرا بوجود آورده و در قانون اساسی مشروطیت به اعتبار آن قانون طبیعی (ارگانیکی) سلطنت، در مسیر حقوق مدرن قرار گرفته است، و در کتاب قانون اساسی ابدیت و غیر قابل تغییر بودن آن در عرض دید رسمی ایرانیان که اسلام معرفی شده به تثبیت و این علامت ارگانیکی بودن سلطنت و تداوم آن است.

مقصود از اشاره موقعیت، سلطنت در بیانات اعلیحضرت آنجا که فرموده اند: > **این یک اصل قانونی است که هیچکس نمیتواند در آن تغییری بدهد** < نظرشان معطوف به قانون طبیعی و مادر قوانین موضوعه است نه قانون عادی که همواره قابل تغییر است.

✚ از آنجا که آنچه عرض شد در رابطه با سوگند سلطنت و مقارن آن بود و ممکن است این توهم ایجاد شود که اعتقاد اعلیحضرت به تدام سلطنت و احترام به قانون اساسی سطحی و موقتی بوده

است، از بین دلایلی که نشان از ابدیت و ریشه عقلانی و خونی دارد به یک مورد مسطح در اندیشه ام اشاره میشود.

در سال ۱۳۷۹ یعنی ۲۰ سال بعد از اعلام قبولی سلطنت و تحمیل طرح هنرپرشت خانم فریمن در مصاحبه با شبکه سراسری اخبار ساعت ۹ بعد از ظهر در مصاحبه ای از اعلیحضرت سوال میکند.

در باره قانون اساسی سال ۱۹۰۶ چه میگویند، قانونی که بر اساس آن حق دارید که به ایران بروید و سلطنت کنید.

اعلیحضرت پاسخ میفرماید: >اینکه شما میگویند تنها حق نیست یک وظیفه است، اجرای قانون اساسی مملکت است در اینجا حق مطرح نیست.<

در ادامه این تحریر بر همه ما ثابت خواهد شد که اعتقاد اعلیحضرت به حقانیت سلطنت و قانون اساسی یک اعتقاد استوار بوده است، و حضور آن در ذهن اعلیحضرت علیرغم تحمیل محرومیت های سیاسی علیه ایشان کاملاً قابل درک است.

آگاهی اعلیحضرت از طرح هنری پرشت

نمیتوان گفت که اعلیحضرت بهنگام قبول سلطنت از طرح هنری پرشت مبنی بر مخالفت وزارت خارجه آمریکا در انتقال سلطنت بروال قانون اساسی مشروطیت به ولیعهد مطلع نبوده است:

✚ زیرا در حالیکه قبل از علنی شدن طرح کسانی از جمله سرتیپ معین زاده مدیر روزنامه آرا از طرح مطلع بوده و روزنامه مزبور هم در آن زمان تنها روزنامه مورد توجه اعلیحضرت بوده، که اعلام کرده <مقامات غربی با انتقال سلطنت به ولیعهد موافق نیستند> (اشاره کامل در رشته تحریرات پشت جبهه)، نمیتوان قبول کرد که شخص اعلیحضرت که طرف اصلی تصمیم وزارت خارجه آمریکا قرار داشته از طرح مستحضر نبوده اند.

✚ دلیل دیگر بر آگاهی اعلیحضرت، اظهارات نقل قول شده از علیاحضرت در کتاب آخرین روزهای شاه است که مسئله استعفای شاهنشاه و پایان سلطنت ایران مطرح میشود، و اظهارات علیاحضرت گواه مخالفت ایشان با استعفای شاه از سلطنت و قطع تداوم سلطنت است؛ و این مورد دلیل کافی بر آگاهی علیاحضرت و اعلیحضرت و شاهنشاه ایران از تصمیم وزارت خارجه آمریکاست (مشروح در تحریرات قبل).

✚ آقای نهاوندی کسی بوده که طرح هنری پرشت را به شاهنشاه ایران در مکزیک ابلاغ میکند در این صورت کوچکترین فرضی جایز نیست که گفته شود اعلیحضرت رضاشاه دوم در موقع قبول انتقال سلطنت از طرح هنری پرشت ناآگاه بوده اند.

تجسم اعتقاد اعلیحضرت در حرف و عمل

هر قدر تجسم اعتقاد اعلیحضرت به حقانیت تداوم سلطنت و ایفای تعهدات و تکالیف مقرر در سوگند سلطنت براق و قابل تجسم است بر عکس جنبه عملی آن که آغاز اجرای وظائف سلطنت است کدر و تاریک است

بررسی اظهارات اعلیحضرت در طول مدت نهم آبان سال ۵۹ (اعلام قبول سلطنت) و سالهای بعد حداکثر تا سال ۶۷ نشان میدهد که تزلزلی در ایشان نسبت به حقانیت سلطنت و مقام و تکالیف مقرر در قانون اساسی وجود نداشته است و حتی برخی بیانات ایشان گواه است که مسئله سلطنت و تکالیف آن بصورت یک امر وجدانی و شرافتی برای ایشان بوجود آمده بود از جمله گفته اند:

> تنها کسی که در آن مملکت بوده هست و مسئولیتی در مقابل قانون دارد آنهم من هستم وظیفه اصلی من حفظ آن قانون است؛ من وظیفه خود را نه تنها بعنوان یک ایرانی بلکه در این موقعیت و با آن مسئولیت تاریخی که بردوش من گذاشته شده نمیتوانم به آن پشت کنم - اصلاً آب خوش از گلویم آدم پانین نمیروم، اصلاً آدم شرم دارد که بتواند سربلند راه برود در حالیکه میداند وجدانا درباره مملکتش کاری نکرده.<
(از سنگر ۲۸۴ پیام اعلیحضرت)

این بیان صریح و قاطع اعلیحضرت که از تجلیات فکری و اعتقاد به تداوم سلطنت است را در مقابل طرح هنری پرشت که تحمیل تحریم سیاسی به اعلیحضرت است قرار دهید و آنوقت قدرت و عظمت اعتقاد قلبی و احترام تاریخی ایشان به سلطنت و تداوم آن روشن میگردد.

سوال مهم تاریخ

❖ اکنون این تحریر با این سوال مواجه است که چرا اعتقاد اعلیحضرت به حقانیت سلطنت و کاربری انحصاری سلطنت و قانون اساسی برای نجات ایران که بارها در بیاناتشان ظنین تاکید داشته، از قوه به فعل در نیامد و تنها در محور فلسفی و حقوقی حقانیت سلطنت گردش داشته؟

معلوم قضیه این است که مهمترین بخش انتقاد متوجه اعلیحضرت عدم تحرک مبارزه و انحصار آن به گفتارهاست. اعتراض مزبور یک تز آشنا و ایراد و انتقادی است که در همه اسناد سیاسی و نامه های تقدیمی حضور اعلیحضرت دیده میشود. سنگرم در این جریان بی نقش نبوده و به کرات لزوم ورود اعلیحضرت به دوره عمل را مطرح ساخته، مقاله: <مدتی گفتار بی کردار کردی مرحمت روزگاری هم بما کردار بیگفتارده>، و یا مقالات: <نه حرکتی و نه نوید حرکتی> (سنگر ۱۵ اسفند سال ۷۹) نمونه های کوچکی از آنهاست.

اعلیحضرت هم دقیقاً به محق بودن این انتقادات واقف بوده اند. زمانی فرمودند که جنگ عراق مانع اقدامات لازم است و بعد هم که جنگ تمام شد معاذیر دیگری از قبیل اتحاد همه گروها و بالاخره موافقت و کمک کشورها پاسخ انتقاد بررکود و سکوت در مبارزه نجات بخش ایران بود. هیچگاه قاطعانه به محظورات سیاسی ناشی از تحریم و طرح هنری پرشت اشاره ای فرمودند. البته انتظاری هم در این مورد نمیتوان داشت زیرا گروگان آزادی عمل ندارد و مهمتر از آن طرح هنری پرشت یک طرح کاملاً محرمانه بوده که در متن طرح هم محرمانه بودن آن بشدت تاکید شده است؛ بنا بر این همه کسانی که بهر طریق شمولی بر طرح مزبور یافته اند محال است که حاضر به فاش کردن ابعاد اجرایی طرح بشوند. حتی جرات این راکه در اطراف طرح مطالبی بنویسند و یا تحقیق کنند و یا در مصاحبه ها مطرح کنند راهم از خودشان سلب ساخته اند.

اقدامات ممنوع، اظهارات آزاد

این توجه بجاست که محدود بودن فعالیت های اعلیحضرت به سخن گوئی (گفتار) و عدم ورود به عمل و کردار ناشی از همان طرح هنری پرشت و تحمیل سیاسی بر اعلیحضرت است.

دقت در طرح نشان میدهد که طرح، اعلیحضرت و خاندان سلطنتی و بطور کلی ایرانیان را از اقدامات ضد انقلابی با قانون آمریکا و سیاستهای مرسوم در مورد فعالیت های سیاسی اشخاص دارای روادید موقت محروم ساخته است.

اقدامات، در طرح بالا متوجه عمل است که همان کردار میگردد و مفهوم مخالف آن این است که اعلیحضرت و خاندان سلطنتی و نیز ایرانیان دارای روادید موقت، از فعالیت های سیاسی گفتاری محروم نشده اند فعالیت سیاسی گفتاری که برخلاف قانون آمریکا نباشد همان صحبت از انتخابات آزاد و حقوق بشر و مسائل تابعه است که سررشته تمام فعالیت های گفتاری اعلیحضرت را در تمام مدت تاکنون شکل داده است به اضافه انحرافات در گفتار ایشان که گهگاه خود نموده است، (درباره آنها گفتگو خواهیم داشت) تا با تشکیل شورائی بریاست اعلیحضرت یک نظم حقوقی بارعایت طرح هنری پرشت به گفتارهای اعلیحضرت داده شد و در واقع شورا مامور شد تا اعلیحضرت را در نظم حقوقی طرح هنری پرشت مقید ساخته و نگهبانی نماید.

تهدیدی که در متن طرح آمده مبنی بر اینکه

> دولت آمریکا اقدامات ضد انقلابی مخالف با قانون آمریکا و سیاستهای مرسوم در مورد فعالیت های سیاسی اشخاص دارای روادید موقت در آمریکا را تحمل نخواهد کرد <

ماهیت و چگونگی تهدید مزبور روشن نیست و تاکنون هم اگر نسبت به یک ایرانی اجرا شده باشد منعکس نشده است که بتوان درباره آن صحبت کرد ولی آنچه مسلم است تهدید رابطه مستقیم با قدرت تهدید کننده و موضوع مورد تهدید دارد و وقتی تهدید کننده آمریکا و سازمان های اطلاعاتی آن کشور باشد و مورد تهدید هم حفظ جمهوری اسلامی باشد دیگر قضیه شوخی بردار نیست.

تهدید عدم تحمل، که در طرح آمده، تهدیدی جدی و نگران کننده است، تنها متوجه اعلیحضرت و خاندان سلطنتی نیست، همه ایرانیانی که مقیم آمریکا هستند شامل این محدودیت سیاسی بوده اند؛ لذا ایرانیان برای حفظ موقعیت خود و جلوگیری از اتفاقات و مصائب احتمالی، از حمایت از شاه پرهیز داشتند؛ آنها اعلیحضرت را دوست داشتند ولی موقعیت خودشان را در کشور آمریکا و یا سایر کشورها بر کار سیاسی بمنظور برگشت سلطنت که مغایر با سیاست آمریکا بود بیشتر دوست داشته و ترجیح میدادند.

❖ بیشتر ایرانیان مقیم خارج یا مستخدم دولت شاهنشاهی ایران بوده اند و یا مال و منالی در ایران داشتند؛ آنها بسیار حساس بودند که نام و یا تصویرشان در تظاهرات مخالف جمهوری اسلامی تاجه رسد به جانبداری از سلطنت افشا نگردد؛ بسیاری که با سنگرمکاتبه داشتند خواستار محرمانه بودن نام و فعالیتشان بوده اند.

❖ سیاستمداران با سابقه که دستی در سیاست آمریکا و حتی اروپا داشتند و از سیاست ضد سلطنتی آمریکا نسبت به سلطنت ایران آگاه بودند، بکلی خود را از اعلیحضرت کنار کشیدند و این امری بسیار، بسیار آشکار بود که واقعا شگفتی ساز شد که هیچ شخصیت سیاسی استخوانداری در کنار اعلیحضرت قرار نگرفت.^۱

به این نمونه نگاه کنید که از روزنامه آرا گرفته شده است:

> اردشیرخان (مقصود آقای اردشیر زاهدی است) زمانی که میبایست کاری انجام دهند فقط به عصبانی شدن و یا ناسزا گفتن به این و آن گذرانده اند، درحالیکه اردشیرخان در آن زمان در موقعیت استثنائی در مملکت داشت و اکثر نظامیان و سیاستمداران به او اعتقاد داشتند و در راه نجات مملکت در آن روزهای بحرانی از او اطاعت میکردند و متأسفانه بعد از انقلاب هم اردشیرخان فقط حرف زد؛ آنهم گاهی نه همیشه، نصیحت کرد باز هم گاهی نه همیشه ولی هرگز شخصا وارد گودنش در صورتی که ملت ایران از فرزند سپهبد فضل الله زاهدی انتظارات خیلی بیشتری داشت.

(روزنامه آرا سال ۶۶ شماره ۱۳۵)

آنچه جناب زاهدی را به کنار کشید آگاهی ایشان از طرح هنری پرشت و روابط سیاسی بود. مقصود این است که طرح مزبور نمیگذاشت و نگذاشت و نخواهد گذاشت که اقدامات جدی و براندازی متوجه جمهوری اسلامی بشود زیرا سیاست آمریکا حفظ جمهوری اسلامی تحت انقیاد آن کشور بوده است و تا کنون هم همان سیاست ادامه دارد.^۲

مقصود از جمهوری اسلامی بدنه اصلاح طلبان متمایل به آمریکاست؛ و اکنون که شخصیت مورد نظر آمریکا که آن کشور از ۱۲ سال قبل روی نخست وزیری روحانی حساب کرده است و اکنون به این حساب رسیده و وزیر خارجه جمهوری اسلامی هم از بچه های دست پرورده آمریکاست و بیشتر نمایندگان مجلس و هیئت دولت از طرفداران آمریکا هستند؛ معلوم است که گل و هدف دروازه سیاست ایران در دست آمریکاست، آنهم با داشتن ۲۵ سال حق نظارتی که همین تیم آمریکائی جمهوری اسلامی برای آمریکا فراهم کرده است.

انتظار تشکیل دولت موقت

در سال های نخست مبارزه که به اعتبار سوگند سلطنت و ایجاد تکالیف قانونی تشکیل دولت موقت در خارج لازم میگردید؛ سنگرمقاله ای داشت تحت عنوان لزوم تشکیل دولت موقت، و با ذکر نمونه تاریخی توجه

۱- زمانی که آقای مهرداد ایرانی در دفتر اعلیحضرت بود اینجانب با دریافت نوار سخنرانی ها و جلسه های اعلیحضرت، همان زمان که کسی جرات نداشت در کنار اعلیحضرت باشد با تمام تنگدستی و نداشتن وسیله با قرض کردن وی سی آر (ویدئو ماشین های قدیمی) آنها را کپی کرده و بطور مجانی در مغازه های خواروبار فروشی میگذاشتم. ح-ک

۲- نمونه دفاعیه ها و گفتار های آشکار و وفاداری های پی در پی، و عشق به میهن و دفاع از تمام جنبه های سوق الجیشی، استراتژیکی و تمامیت ارضی و مسایل ملی که از جناب آقای زاهدی سر زده است و هنوز مورد مشورت بسیاری از تصمیم گیران جهان هستند از بسیاری دیده نشده است. ایشان بارها در مقابل تهدید های بی بی سی قد علم کرده و جانانه ایستاده و از نظام پادشاهی دفاع کرده اند. انتقاد های ایشان از کشورهایی که نابودی ایران و تجزیه ایران را میخواهند بصورت آشکار و در قالب دیپلماتیک بسیار ارزنده است. ح-ک

اعلیحضرت رابه مهم مزبور جلب نمود، علاوه برسنگر روزنامه فیگارو نیز مسئله لزوم تشکیل دولت موقت را مطرح کرد.

از همان تاریخ این احساس نگران کننده برایم بوجود آمد که اگر اعلیحضرت سوال کنند که چه کسی میتواند واجد صلاحیت نخست وزیری دولت موقت باشد بنده نوعی؛ چه جوابی خواهیم داشت درحالیکه می بینیم همه شخصیت های سیاسی ریشه دار در رژیم سلطنتی ایران اگر رسماً به سلطنت پشت نکرده اند ولی عملاً به هیچوجه حاضر به قبول مسئولیت، حتی نزدیکی به سلطنت نیستند. در آن زمان مردان این خدمت به شاه و نجات کشور آقایان جمشید آموزگار- هوشنگ انصاری - داریوش همایون - منوچهر گنجی - هوشنگ نهاوندی و چند تن دیگری بودند که چندان کسی بشمار نمیرفتند آموزگار و انصاری که این دومی خیلی هم مورد توجه و امید شاهنشاه در حرکت نجات بخش ایران درکنار ارتشبد اویسی بود چنان پشت به ایران و اعلیحضرت و مبارزه کردند که گویی اصلاً نه ایرانی هستند و نه نام ایران را شنیده اند - داریوش همایون که سخت علیه قانون اساسی برخاست و در جا انداختن طرح هنری پرشت غوغا کرد و او بود که مخالفت با قانون اساسی را درکلام اعلیحضرت براه انداخت.

اعلیحضرت سالها مردم رابه حماسه ازقانون اساسی مشروطیت و وفاداری خودشان رابه آن قانون و اینکه آن قانون تنه‌اراه نجات کشوراست، اعلام میفرمودند ازجمله:

> آنها که در بهمن ماه سال ۵۷ قانون اساسی را پاره کردند، درحقیقت سند موجودیت ایران را پاره کردند.<

ولی داریوش همایون موفق شد که همه آن احترامات و اعتقادات اعلیحضرت به قانون اساسی رابه باد بدهد؛ یعنی اعلیحضرت رابرساند به جایگاهی که سند موجودیت ایران را پاره کردند. این حرکت کوچکی نبود که بتوان به حساب داریوش همایون گذاشت قدرت اجرایی وزارت خارجه آمریکا و طرح هنری پرشت بود که این عقب گرد رسوا کننده را بدست داریوش همایون که از افراد بسیار مورد توجه و از رابطین محل اعتماد آمریکا بود برای اعلیحضرت رقم زده شد.

نهاوندی که یکسره شد یک جمهوریخواه فراماسونی که از عضویت خودش در آن اعلام افتخارهم کرد؛ منوچهر گنجی آخری است که گفت اصلاً برای ریاست جمهوری خودش فعالیت میکند. و دخترش «هرزنویس» از آب در آمد.

انتقاد و اعتراض به سنگر

اعلیحضرت با کدام شخصیت میهن پرست پدرومادرار، تشکیل دولت بدهد؟ آقای نویسنده سنگر که غافل ازاین تباهی ها مدام ذکر دولت موقت را گرفته بودی و از اعلیحضرت میخواستی که فرماندار مبارزه با فرمان شاهی صادرکنند.

آری این اعتراضات به سنگر وارد است زیرا سنگرمانند بسیاری از ایرانیان از جریان طرح هنری پرشت و گروگان بودن سلطنت آگاه نبود.

❖ هیچ انسان منطقی نمیتواند احساس شرم نکند، درحالیکه فرمانده، ولینعمت، مراد ویا پادشاهش دراسارت بیگانه است وحق آزادی عمل واقدامات سیاسی برای نجات کشورش از او سلب

و در موقعیت تهدید قرار گرفته بجای اقدام و کوشش برای رفع حصر و آزادی حق سیاسی فرماندهش دامنه توقعات بی حصر خود را متوجه او بداند و چون بدلیل همان قدرت حصر و تحریم سیاسی توقعات بلا جواب میماند سیل اتهامات و فحاشی های رکیک را آنهم بنام طرفداران سلطنت متحمل اعلیحضرت کنند.

(به تحریرات اصول مفقود ادعا موجود نامه هشدار رجوع شود)

❖ ارتشیان خارج از کشور که موج عظیمی از نیروهای مخالف جمهوری اسلامی را تشکیل میدادند و در ایران هم ریشه های پرسنلی و زمینه های نفوذی در ایلات و عشایر کشور را داشتند، بنحو عجیب و غیر قابل باوری از اعلیحضرت دور شدند و همانطور که در تحریرات سابق آمد ارتشبد جم که صدر ارتشیان خارج از کشور را تشکیل میداد نه تنها نسبت به اعلام سلطنت اعلیحضرت بی تفاوت ماند که درست سه ماه بعد از سوگند اعلیحضرت طرفداری خودش را از سید احمد مدنی کارگزار و یار جان بر کف امام (عنوانی که مدنی برای خودش ساخت) و حسن نزیه اعلام کرد.

ارتشیان در خارج از کشور مشکل بزرگ دیگری هم داشتند که بغیر از دنبال روی از امیران ارتش و مقدم بر همه ارتشبد جم مانع فعالیت سیاسی آنها در راستای مخالفت عملی با جمهوری اسلامی میگردید که اجازه فرمائید این موضوع حساس به تحریر دیگری اختصاص یابد.

مقصود از اشارات بالا

مقصود از اشارات، قبول این واقعیت است که اعلیحضرت بمناسبت طرح هنری پرشت و اقدامات عوامل آن کشور تنهای تنها بوده اند، اقدامات برای نجات ایران نیاز به انسان معتقد دارد صرف اعتقاد داشتن اعلیحضرت کافی نیست، البته که لازم است ولی کافی نیست؛ مردان سیاسی و نظامی هستند که آن اعتقادات را حراست میکنند از قوه به فکر در میآورند، طرح هنری پرشت همه این امکانات و اقتدارات را از اعلیحضرت گرفته بود و گرفته است.

❖ طرح آنقدر زمینه های اجرائی وسیع و پیچیده و محکم داشت که نگذاشت اعلیحضرت حتی یک اقدام عملی در راستای اعتقادات و سوگند سلطنت بنمایند؛ خود ایشان هم بارها به این موضوع همراه با تاسف اشاره کلی فرموده اند بدون اینکه موانع اصلی آن بازگو شود.